

بررسی تغییرات معنایی چند واژه از تاریخ بیهقی

صبا عنایتی * sabaenayaty@gmail.com

دانشجوی دکتری زبان شناسی دانشگاه اصفهان

واژگان کلیدی

* تغییر معنایی

* مجاز

* استعاره

* تاریخ بیهقی

چکیده

زبان در طول سالیان متمادی دستخوش تغییرات می‌شود. تغییرات معنایی در واژه‌ها از رایج‌ترین این تغییرات است. در مطالعات انجام شده درباره تغییرات معنایی به سه دسته مختلف از مفاهیم اشاره شده است: انواع تغییرات معنایی، دلایل تغییرات معنایی و مکانیزم یا ساز و کارهای تغییرات معنایی. وقتی از انواع تغییرات معنایی حرف می‌زنیم مقصودمان نتایجی است که این تغییرات به همراه دارند؛ برای مثال تغییر مدلول واژه یا حذف آن از زبان. زبان‌شناسان مکانیزم‌هایی را برای انجام تغییرات معنایی پیش‌بینی کرده‌اند؛ مجاز و استعاره دو مکانیزم اصلی هستند. به طور مشخص، ما در این نوشته تغییرات معنایی چند واژه از کتاب تاریخ بیهقی را که از متون نثر باقیمانده از قرن پنجم هجری قمری است، بررسی می‌کنیم. پرسش پیش‌رو این است که آیا با مکانیزم‌های معرفی شده می‌توان تغییرات معنایی این کلمات را توضیح داد و آیا شواهدی تاریخی برای تأیید این مدعا وجود دارد یا خیر. نتیجه این مطالعه نشان می‌دهد که تغییرات معنایی غالب واژه‌های بررسی شده با فرایند مجاز تبیین می‌شوند و می‌توان از شواهد تاریخی نیز برای تبیین این ادعا سود برد.

۱-مقدمه

مطالعات جدید در معناشناسی مانند بسیاری از شاخه‌های زبان‌شناسی تاکید بسیاری بر نگاه در زمانی دارد و طبیعتاً توجه زبان‌شناسان به تغییرات واژه‌ها جلب می‌شود. اطلاعات موجود از تاریخچه زبان‌های هند و اروپایی، زبان‌شناسان را نسبت به معناهای سیال یک واژه در طول زمان حساس کرده است (ریمر^۱، ۲۰۱۰: ۳۷۳-۳۷۲).

در مطالعات انجام شده درباره تغییرات معنایی به سه دسته مختلف از مفاهیم اشاره شده است: انواع تغییرات معنایی، دلایل تغییرات معنایی و مکانیزم یا سازوکارهای تغییرات معنایی.

وقتی از انواع تغییرات معنایی حرف می‌زنیم مقصودمان نتایجی است که این تغییرات به همراه دارند؛ برای مثال تغییر مدلول واژه یا حذف آن از زبان.

تغییرات معنایی دلایل متفاوتی دارند و بیش از هر تغییر دیگری نسبت مستقیمی با فرهنگ یک جامعه دارد. آراتو بیان می‌کند که این تغییرات از قید دلایل زبانی رها هستند اما به هر حال از توجیهات زبانی بی‌نیاز نیستند (آراتو^۲، ۱۳۸۴: ۱۸۹).

در مورد مکانیزم‌های تغییر معنایی تروگات^۳ و دشر^۴ (۲۰۰۱: ۲۷) از استعاره و مجاز نام برده‌اند. همان‌طور که خواهیم گفت این دسته‌بندی‌ها هم‌پوشانی‌هایی دارند. برای مثال ریمر (۲۰۱۰: ۳۷۵) استعاره و مجاز را جزء انواع تغییرات آورده است. ما، مستقل از این اختلاف‌ها، تمایز سه-گانه بالا را می‌پذیریم و مکانیزم‌های تغییرات معنایی واژگان را در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

به طور مشخص، ما در این نوشته تغییرات معنایی چند واژه از کتاب تاریخ بیهقی را که از متون نثر باقی‌مانده از قرن پنجم هجری قمری است، بررسی می‌کنیم. پرسش پیش رو این است که آیا با مکانیزم‌های معرفی شده می‌توان تغییرات معنایی این کلمات را توضیح داد و آیا شواهدی تاریخی برای تأیید این مدعا وجود دارد یا خیر.

¹Rierner

²Arlotto

³Traugott

⁴Daher

۲- بحث نظری

۲-۱- انواع تغییرات معنایی

در گام اول می‌توان تغییرات را در دو دسته تعمیم^۱ و تخصص^۲ جای داد. اولی توسعه معنایی از طبقه‌ای محدود به طبقه‌ای وسیع از چیزهاست. در انگلیسی واژه arrive تنها برای «رسیدن به ساحل» استفاده می‌شده‌است، اما امروز در معنای عام «رسیدن» کاربرد دارد. تخصص در مقابل، گستره معنا را کاهش می‌دهد. واژه girl معنای «شخص جوان» داشته است و امروز به «شخص جوان مونث» اطلاق می‌شود. جالب است که تخصص در تغییرات معنایی رایج‌تر از تعمیم است. دو نوع دیگر از تغییرات معنایی که نسبت به تعمیم و تخصص با بسامد کمتری در زبان اتفاق می‌افتند ترفیع^۳ و تنزل^۴ معنایی نامیده می‌شوند. ترفیع نوعی ارتقای معنایی است. واژه queen تنها معنی «خانم» داشته‌است اما امروزه به معنی خانمی است که در بالاترین مرتبه سیاسی در یک نوع نظام خاص حکومتی قرار دارد. تنزل معنایی فرآیندی عکس ترفیع است. برای مثال در انگلیسی عناوینی که برای اشاره به خانم‌ها به کار می‌رفته است، امروز اکثراً به عنوان دژواژه به کار می‌روند (ترسک^۵، ۲۰۰۳: ۴۴-۴۲). این چهار دسته به خودی خود برای توضیح پیچیدگی و گوناگونی انواع تغییرات معنایی در تاریخ زبان‌ها کافی نیستند. برای مثال واژه ver در لاتین از معنای بهار به تابستان، در بسیاری از زبان‌های خانواده رومیایی، تغییر کرده‌است. این تغییر را چگونه می‌توان توضیح داد؟ ریمر (۲۰۱۰: ۳۷۳-۳۷۶) برای حل این مشکل دو فرآیند تعمیم و تخصص را به عنوان دو گونه از تغییر مجازی^۶ در نظر گرفته است. مجاز فرآیندی است که در آن معنای واژه به معنایی نزدیک^۷ تغییر می‌کند. نزدیک بودن می‌تواند به طرق مختلف تعبیر شود اما در این مورد گفته می‌شود دو معنا به هم نزدیک‌اند اگر مصادیق آنها چه از نظر زمانی و چه مکانی به هم نزدیک باشند و یا معناهای آنها نزدیکی مفهومی داشته باشند. در مثال ver بهار و تابستان دو فصل مجاور هستند که چه از

^۱generalization

^۲specialization

^۳melioration

^۴pejoration

^۵Trask

^۶metonymic change

^۷contiguous

نظر زمانی و چه مفهومی به هم نزدیک‌اند. بعضی از مصادیق تنزل و ترفیع معنایی هم می‌توانند در قالب مجاز تعبیر شوند. مجاز ابزار قدرتمندی است که بسیاری از تغییراتی را که با دسته‌بندی سنتی قابل توضیح نبودند، تبیین می‌کند. این ابزار را زبان‌شناسان از علم بدیع^۱ گرفته‌اند. استعاره ابزار دیگری است که ریشه در علم بدیع دارد اما در زبان‌شناسی کاربرد وسیعی پیدا کرده‌است. استعاره‌ها بر شباهت یا قیاس استوارند. ترسک (۲۰۰۳: ۴۳) مثال روشنگری برای استعاره دارد. head در ابتدا تنها به عنوان سری که روی بدن قرار دارد استفاده می‌شده‌است اما امروزه به وسیله استعاره برای هر چیزی که در بالاترین نقطه نسبت به بقیه قرار دارد کاربرد دارد و ما می‌توانیم از head معنای مدیر یک مجموعه یا سر بطری را خوانش کنیم.

۲-۲- دلایل تغییرات معنایی

با توجه به آنچه تا به اینجا درباره انواع تغییرات معنایی گفته شد، می‌توان مشاهده کرد که این تقسیم‌بندی‌ها مبهم هستند و هیچ توضیحی در مورد اینکه چرا تغییرات معنایی اتفاق می‌افتند نمی‌دهند. تلاش برای یافتن علت تغییرات و فراتر رفتن از توصیف صرف به قرن بیستم باز می‌گردد (ریمر، ۲۰۱۰: ۳۷۷).

البته پیش از این گفتیم که تغییرات معنایی بیش از آنکه منشا زبانی داشته‌باشند متأثر از عوامل بیرون‌زبانی هستند. در همین رابطه بلنک^۲ تغییر زبانی را نتیجه ویژگی‌های ذاتی ذهن بشر و برهم‌کنش‌های اجتماعی می‌داند. از منظر کاربردشناسی گویشوران قصد برقراری ارتباط موفق دارند و هر زمانی که احساس کنند استفاده از راهبرد جدید، درصد موفقیت آنها را بالاتر می‌برد، دست به نوآوری در زبان می‌زنند (بلنک، ۱۹۹۹: ۶۳-۶۴). بارش^۳ (۱۹۸۴) نیز امکان‌پذیر بودن تغییر معنایی را به دلیل ماهیت هنجارهای زبانی می‌داند. هنجارهای ویژه زبان که شامل هنجارهای معنایی‌اند، هنجارهایی فرضی هستند که زیرشمول هنجارهای بالادستی ارتباطات قرار می‌گیرند (به نقل از تروگات، ۲۰۰۱: ۲۵).

^۱rhetoric

^۲Blank

^۳Bartsch

آنچه در مورد تقدم و اهميت دلایل غير زبانی بر دلایل زبانی گفته شد درست به نظر می رسد اما با این وجود بررسی نوشته‌های مربوطه نشان می دهد زبان‌شناسان خود را از بیان دلایل زبانی بی‌نیاز نمی دانند.

ترسک (۲۰۰۳: ۴۵-۴۷) در کتابش در انتهای بخشی که به تغییرات معنایی پرداخته است، نظرات میه و تروگات را این‌چنین نقل می‌کند. زبان‌شناس فرانسوی، میه^۱، در مقاله ۱۹۲۶ خود تلاش کرده‌است که قوانین کلی حاکم بر تغییرات معنایی را شناسایی کند. او این قوانین در قالب سه اصل صورت‌بندی کرده‌است:

۱- تغییر در جهان

۲- تغییر در بافت زبانی

۳- تغییر ناشی از قرض‌گیری

کار جالب دیگر در این زمینه نوشته‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۹ تروگاتاست. او سه گرایش در تغییرات معنایی را پیشنهاد می‌دهد:

۱- توصیفات خارجی از حقیقت تبدیل به توصیفات داخلی از درک و ارزیابی می‌شوند. برای مثال واژه feel که تنها معنی «لمس کردن» (توصیف خارجی) داشته‌است، امروزه به ادراک ناشی از لمس اطلاق می‌شود و البته دسته بزرگی از احساسات را نیز در برمی‌گیرد.

۲- توصیفات خارجی و داخلی تبدیل به معنای بافتی می‌شوند، یعنی آنها معنایی را کسب می‌کنند که ساختار آشکاری به گفتمان می‌بخشند. but معنای «خارج از چیزی» داشته و سپس معنای «به جز» را کسب کرده‌است و امروز نقش گفتمانی را در ایجاد تقابل بازی می‌کند.

۳- معنا با شیب صعودی بر پایه ذهنیت و باورهای گوینده بنا می‌شود. probably زمانی فقط معنای «احتمالا» می‌داد، در حالی که امروز ارزیابی گوینده از واقعه را نیز نشان می‌دهد.

¹Meillet

اشتراک هر سه گرایش در حرکتی است که از سمت خارج و عینیت به سمت داخل و ذهنیت قابل ردیابی است. مشاهدات تروگات حاکی از این است که این حرکت در تغییرات معنایی نیرویی فراگیر است

برای زبان‌شناسان شناختی مجاز و استعاره از منظر شناختی، واقعی و در عین حال به قدر کافی توصیف‌کننده تغییرات معنایی هستند. آنها استعاره و مجاز را عملگرهای شناختی پایه‌ای در ساز و کار زبان می‌دانند. برای کسی که زبان را در قالب این دو ابزار می‌فهمد، تقابل میان علت تغییر معنایی و طبقه‌بندی انواع آن چندان معنی‌دار نیست. به هر حال غیرشناختی‌ها این دلیل را چندان قانع‌کننده نمی‌دانند. بیشتر کارهای نویی که درباره تغییر معنایی انجام شده است بر نقش قراردادی کردن تضمن^۱ به عنوان منشا تغییرات معنایی تاکید دارند. طبق این ایده، برای فهمیدن چرایی تغییرات معنایی نباید به عملگرهای شناختی‌ای نظیر استعاره و مجاز متوسل شد، بلکه باید بررسی کرد که چگونه خوانش ما از معنای واژه در بافت تبدیل به جزئی از معنای واژگانی آن می‌شود. نظریه قراردادی کردن تضمن این امکان را فراهم می‌آورد تا یک مرحله به تعمیم‌های پیشین خود در باب نقش چندمعنایی در فرآیند تغییر معنایی اضافه کنیم و از طرفی ملاحظات کاربردشناسی را نیز در فهم تغییر معنایی دخیل بدانیم (ریمر، ۲۰۱۰: ۳۷۸-۳۷۹).

۳-۲- مکانیزم‌های تغییرات معنایی

علاوه بر بحث‌هایی که در دو بخش قبل در مورد انواع تغییرات معنای و دلایل آنها انجام شد، تقسیم‌بندی سومی نیز در مورد مکانیزم‌های تغییرات معنایی وجود دارد: از نظر تروگات (۲۰۰۱: ۲۷) استعاره و مجاز مکانیزم‌های تغییر معنا هستند. همانطور که در بخش اول گفته شد عده‌ای استعاره و مجاز را در قالب انواع تغییرات معنایی طبقه‌بندی کرده‌اند اما از آنجایی که وقتی در مورد انواع تغییرات صحبت می‌کنیم توجه ما معطوف به نتیجه است و مکانیزم‌ها به روند تغییرات معنایی نظر دارند، بهتر است همین رویکرد تروگات را بپذیریم و دسته سومی را هم به دسته‌بندی‌هایمان اضافه کنیم.

¹conventionalization of implicature

با توجه به توضیحات بخش‌های قبل، می‌توان گفت در هر تغییر معنایی سه چیز وجود دارد: نتیجه تغییر زبان، مکانیزمی که فرایند تغییرات معنایی را در روندی در زمانی تشریح می‌کند و دلیل یا دلایلی که این اتفاق زبانی را تبیین می‌کنند. به عبارت دیگر نتیجه تغییرات زبانی با بیان یک فرآیند درون زبانی تبیین می‌شود و این فرآیند درون زبانی را می‌توان با دلایلی عمدتاً بیرون زبانی و گاهی درون زبانی (مانند افزایش و کاهش واحدهای معنایی روی محور هم‌نشینی) تبیین کرد.

ما در این نوشته کلماتی از کتاب تاریخ بیهقی را انتخاب کرده و معنای آن‌ها در زمان نگارش کتاب و فارسی امروز با هم مقایسه کرده و سپس سعی می‌کنیم مکانیزم دخیل در این تغییرات را حدس بزنیم و صحت آن را با استفاده از متون بین این دو دوره بیازماییم.

متون مورد استفاده در این نوشته متون منظوم‌اند. علت اصلی چنین انتخابی در دسترس بودن مجموعه‌ای غنی از آثار منظوم ادبیات فارسی به صورت برخط^۱ است. امکان جست‌وجو در چنین مجموعه‌ای برای ما فراهم بود. برای کم کردن مشکلات ناشی از چنین محدودیتی سعی شد ابیاتی انتخاب شود که جنبه غیرشعری (یعنی بدون عناصر خیال و صنایع ادبی) آن‌ها برجسته باشد و کلمات مورد نظر ما در آن ابیات معنای ملفوظ و واقعی داشته باشند.

۳- بررسی نمونه‌ها

تاریخ بیهقی از قدیمی‌ترین متون نثر زبان فارسی است که در قرن پنجم نگاشته شده است. این کتاب روایت‌گر چگونگی به قدرت رسیدن مسعود غزنوی و حوادث دوران فرمانروایی او تا قبل از مرگش است. از ویژگی‌های این کتاب استفاده از واژگان و ترکیب‌های زیبا و توصیف دقیق احوالات فردی و مکان‌ها است (حاج بابایی، ۱۳۹۴: ۳۴). واژه‌ها در تاریخ بیهقی به طرق مختلفی متحول شده‌اند. بعضی از آنها به کلی متروک شده و دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. گروهی دیگر واژه‌هایی هستند که با حفظ معنای قدیم معنای جدید گرفته‌اند. دسته سوم واژه‌هایی هستند که دچار تغییر معنایی شده‌اند و با طی کردن روندی خاص از معنای قدیم به جدید منتقل شده‌اند (صحرائی و محمدی‌نژاد: ۱۳۹۲). واژه‌های مورد نظر ما جزء دسته

¹online

سوم هستند. ما تلاش کردیم واژه‌هایی را انتخاب کنیم که اگر هم فارسی نیستند (عربی هستند) تحولات معنایی آنها به دلیل تحول معنایی اتفاق افتاده در زبان عربی نباشد. زیرا ممکن است واژه‌ای عربی در قرن پنجم در معنایی مورد استفاده فارسی‌زبانان قرار گرفته باشد و آن معنا متروک شده و دوباره در دوره ما واژه از نو وارد زبان شده باشد. چنین تغییرات معنایی‌ای را با پیگیری سیر آنها در زبان فارسی نمی‌توان تبیین کرد.

(۱) اقبال

اقبال در تاریخ بیهقی آنگونه که گفته‌اند به معنای «توجه و عنایت» به کار رفته است: «او به دامغان رسید، امیر بر وی اقبالی کرد سخت بزرگ و آن خلوت برفت، همه خدمت‌کاران به چشمی دیگر بدو نگریستند که او را بزرگ دیده بودند» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۲۲). تا قرن هفت و هشت اقبال به همین معنی به کار رفته است:

شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل / نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد
(حافظ، غزلیات، غزل ۱۶۶)

اما معنای جدید از اقبال (بخت و شانس) در همین قرون هم خود را نشان می‌دهد:

که بخت من چنان خفته‌ست که بیداری ندارد رو / مگر از بخت و اقبال چنان بیدار شمس الدین
(مولوی، دیوان شمس، غزلیات، غزل ۱۸۶۰)

یعنی در میانه عصر بیهقی تا دوره حاضر معنای قدیم ابتدا دچار چندمعنایی شده و سپس معنای اولیه به تدریج متروک شده است. همنشینی واژه اقبال و بخت در بیت بالا و بسیاری از ابیات دیگر وجود دارد. در واقع به نظر می‌رسد بر اثر هم‌نشینی و مجاورت موجود میان معنای کمتر مصطلح [یا حتی منسوخ] اقبال و معنای جدید آن، اقبال هم معنی بخت شده و معنای قدیم خود را از دست داده است. این روند از مصادیق مجاز است.

شاید جالب باشد که بدانیم طبق باورهای اسطوره‌ای هما پرنده‌ای است که وقتی سایه‌اش بر سر کسی بیفتد به سعادت و کامرانی خواهد رسید. (فرهنگ فارسی عمید) در این باور اسطوره‌ای رابطه نزدیک بین توجه پرنده و بخت خوش آدمی آشکار است.

(۲) آهنگ

بیهقی واژه آهنگ را به معنای قصد به کار برده است: «روز ما آهنگ قلعه کردیم» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۵۹). البته ادعا شده است که آهنگ معنای قصد حمله هم می‌دهد (صحرائی و محمدی - نژاد: ۱۳۹۲). این گفته پر بی‌راه نیست. رجوع به متون نزدیک به عصر بیهقی مؤید این ادعا است. در شاهنامه فردوسی آمده است:

بدو گفت زال ای پسر گوش‌دار / یک امروز با خویشان هوش‌دار
که آن ترک در جنگ نر اژدهاست / در آهنگ و در کینه ابر بلاست
درفشش سیاهست و خفتان سیاه / ز آهنش ساعد ز آهن کلاه
(فردوسی، شاهنامه، کیقباد، بخش ۲)

در ابیات بالا آهنگ صرفاً معنای قصد کردن ندارد و به چیزی در رابطه با جنگ اشاره می‌کند. گذر از عبارت «قصد حمله» به «موسیقی» را می‌توان با مجاز تبیین کرد. جنگ و کار نظامی نظم و همراهی را تداعی می‌کند؛ نیروهای نظامی باید هم‌آهنگ و موزون شوند. گذر از موزون بودن نیروهای نظامی به موسیقی، نوا و صدای موزون هم کار سختی نیست.

قصد و قصد حمله ← کار نظامی و موزون بودن ← صدا و موسیقی و ترانه

تبیین زبانی بالا با یک واقعیت تاریخی و شناخته‌شده همراه است. در شروع جنگ‌ها به دلایل مختلف از نواهای حماسی استفاده می‌شده است. همنشینی قصد حمله و موسیقی در جهان واقع مؤیدی بر توصیف زبانی بالا است. در ابیات پایین واژه‌هایی مثل «کوس»، «سنج» و «شیپور» با توصیف ساز و کار جنگی همنشینی دارند.

رده برکشیدند ایرانیان / چنان چون بود ساز جنگ کیان

چو افراسیاب آن سپه را بدید / بزد کوس رویین و صف برکشید
(همان، پادشاهی نوذر، بخش ۵)

بفرمود تا برکشیدند نای / همان سنج و شیپور و هندی درای
به سوی سیاووش بنهاد روی / ابا نامداران پرخاشجوی
(همان، داستان سیاوش، بخش ۱۱)

علاوه بر آن بین قصد سفر و نوای موسیقی هم به لحاظ تاریخی ارتباطی وجود دارد:

ور بانگ مؤذنی میاید / گویم که درای کاروان است
با آن همه دشمنی که کردی / بازآی که دوستی همان است
(سعدی، غزلیات، غزل ۷۹)

البته شاید بتوان در مورد تغییر معنایی واژه آهنگ ظن به استعاره نیز برد. از آنجایی که هم در قصد جنگ و هم در آوای موسیقی، نوعی از نظم و هماهنگی وجود دارد، می‌توان این را به عنوان وجه شباهتشان در نظر گرفت.

(۳) جاندار

«غلامی که او را قماش گفتندی و شمشیردار بود و در دیوان او را جاندار گفتندی درآمد و بر شیر زخمی استوار کرد» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۱۷۷). معنی این واژه در تاریخ بیهقی «سلاح‌دار و نگهبان جان پادشاه» است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد در آثار نظامی، سنایی و خاقانی (قرن ۶)، مولانا (قرن ۷)، خواجه کرمانی و حافظ (قرن ۸) جان‌دار در همین معنی استفاده شده است. عطار نیشابوری (قرن هفتم) هم جاندار را در معنای نگهبان به کار برده است اما بیتی از او وجود دارد که با هر دو معنای جدید (موجود زنده، جانور) و قدیم می‌توان آن را خواند.

تا جاندارم گرد تو می‌خواهم تاخت / می‌خواهم سوخت و نیز می‌خواهم ساخت

تو شاد بزی که نرد عشقت شب و روز / تا من باشم با تو همی خواهم باخت
(عطار، مختارنامه، باب ۲۹، شماره ۳۹)

در قرن یازدهم وحشی بافقی در «ناظر و منظور» چنین گفته است: «که حرکت هر جاننداری از قدرت او است و کثرت تغییر عالم شاهد بر وحدت او» در اشعار بیدل (قرن یازدهم) و هاتف اصفهانی (قرن دوازدهم) معنای جدید جاندار به کار رفته است. به نظر می‌رسد از قرن یازدهم یا کمی قبل‌تر از آن فرایند تغییر معنایی روی داده است. این تغییر را می‌توان از انواع مجاز دانست زیرا شخص محافظ از نظر مکانی به شخص دارنده جان نزدیک است و از سوی دیگر شخص محافظ خود دارای جان است.

محافظت‌کننده جان ← دارنده جان

پیدا کردن این گونه از تغییر معنایی در کار شاعران سخت نیست. به بیان عامیانه شاعر با کلمات بازی می‌کند تا معنای جدیدی خلق کند. این خلق جدید گاهی از سوی گویشوران زبان مورد استقبال قرار می‌گیرد و موجب تغییر معنا می‌شود. شعر عطار (در بالا) در مورد واژه «جاندار» به نوعی ایهام دارد.

(۴) گرانی

«ابرام و گرانی می‌باید کشید اگر سخن را دراز کشم» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۴۲۲). در متن بیهقی گرانی به معنای مشقت، آزار و سختی به کار رفته است و در معنای جدید به هر چیز بارز و پر بها اطلاق می‌شود. هر دو معنای قدیم و جدید نوعی قرابت مفهومی دارند. مشقت و سختی - ای که برای به دست آوردن چیزی متحمل می‌شویم آن چیز را ارزشمند می‌کند. در واقع چیز ارزشمند آسان به دست نمی‌آید. پیشنهادی برای روند تغییر معنایی می‌تواند به صورت زیر باشد:

مشقت ← سنگینی ← زیادی ← ارزشمندی

رجوع به آثار بعد از دوره بیهقی نشان می‌دهد که گران به هر چهار معنا در دوره‌ای کاربرد داشته است.

معنای «سنگینی» در قرن پنجم:

شکم گشت فربه و تن شد گران / شد آن ارغوانی رخس زعفران
(فردوسی، شاهنامه، منوچهر، بخش ۲۵)

معنای «زیادی» در قرن پنجم:

که آمد ز ایران سپاهی گران / سپهبد سیاوش و با او سران
(همان، داستان سیاوش، بخش ۵)

معنای «زیادی» در قرن ششم:

آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی / معذوری اگر در طلبش می کوشی
باقی همه رایگان نیززد هشدار / تا عمر گرانبها بدان نفروشی
(خیام، رباعیات، رباعی ۱۵۷)

معنای «ارزشمندی و مشقت» در قرن هفتم:

مگیر ای ساقی از مستان کرانی / که کم یابی گرانی بی گرانی
(مولوی، دیوان شمس، غزلیات، غزل ۲۷۰۲)

من و هم صحبتی اهل ریا دورم باد / از گرانان جهان رطل گران ما را بس

(حافظ، غزلیات، غزل ۲۶۸)

در بیت اخیر رطل گران که به معنای پیمانۀ بزرگ است در تناسب با گران مصراع اول هم می‌تواند معنی سنگینی بدهد و هم از آن بابت که نوشیدن شراب زحمتی در پی دارد می‌توان از آن معنای استعاره‌ی مشقت خوانش کرد.

به طور کلی می‌توان گفت نموداری که سیر حدسی ما از دگرگونی معنای واژه گران را نشان می‌داد به جهت تاریخی درست نیست؛ هر چند که به جهت مفهومی این سیر درست به نظر می‌رسد. در واقع شواهد نشان می‌دهد در همه دوره‌های تاریخی سه معنی اول گران وجود داشته اما هر دوره‌ای یکی از آنها رواج بیشتری داشته است و ترتیب‌ها هم به شکلی که در نمودار بالا آمده است نیست. بنابراین در این واژه شواهد درون‌زبانی ما کفایت لازم برای نشان دادن سیر فرضی تغییر معنایی را ندارند.

اما آنچه به نظر محتمل‌تر می‌رسد این است که واژه گران در معنای امروزی بر اثر کاهش معنایی واژه بها بر روی محور همنشینی و انتقال معنایش به گران در واژه مرکب گران‌بها است. این فرآیند از نوع مجاز است.

آن مایه ز دنیا که خوری یا پوشی / معذوری اگر در طلبش می‌کوشی
باقی همه رایگان نیززد هشدار / تا عمر گران‌بها بدان نفروشی
(خیام، رباعیات، رباعی ۱۵۷)

(۵) شوخ

«ای آزادمردان، چون روز شود خصمی سخت شوخ و گریز پیش خواهد آمد و لشکری یک‌دل دارد، جان را بخواهد زد» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۴۸۳). در اینجا شوخ معنای گستاخ و بی‌پروا دارد (صحرايي و محمدی‌نژاد: ۱۳۹۲). در شاهنامه فردوسی (که محتوای آن بیشتر رئال و نه خیال‌انگیز است) شوخ معنایی منفی دارد:

چنان بدگهر شوخ فرزند او / بگشت از ره داد و پیوند او
به خون پدر گشت همداستان / ز دانا شنیدم من این داستان
(فردوسی، شاهنامه، جمشید، بخش ۲)

گر از تو دل مردمان خسته شد / به شوخی دل و دیده‌ها شسته شد
کنون کامرانی بدان کت هواست / که شاه جهان بر جهان پادشاست

(همان، پادشاهی قباد ۴۳ سال بود)

در قرون بعد و با ورود واژه شوخ به ادبیات غنایی شاهد وجهی دوگانه از آن هستیم: معشوق دلربای ناسازگار.

معلمت همه شوخی و دلبری آموخت / جفا و ناز و عتاب و ستمگری آموخت

(سعدی، غزلیات، غزل ۳۲)

از چشم شوخش ای دل ایمان خود نگه دار / کان جادوی کمانکش بر عزم غارت آمد

(حافظ، غزلیات، غزل ۱۷۱)

و یا به غمزه شوخت به سوی او بنگر / که غمزه تو حیاتیست ثانی احیا را

(مولوی، دیوان شمس، غزلیات، غزل ۲۱۲)

عجیب نیست که با ورود این واژه به شعر عاشقانه چنین معنای مثبتی از آن مراد شده است. شعرا معمولاً چنین استعمال‌هایی دارند و این یکی از عوامل تغییر معنایی کلمات در زبان فارسی است. در این میان ابیات بسیاری هم وجود دارد که در آن‌ها واژه «شوخ» همنشین «سنگ» شده است.

شاهد شوخ سنگ و با بربط و نی / کنجی و فراغتی و یک شیشه می

(حافظ، رباعیات، رباعی ۳۹)

زنده‌ای و زنده‌زاد ای شوخ و سنگ / دم نمی‌گیرد ترا زین گور تنگ

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش ۸۹)

سنگ در فرهنگ معین چنین معنایی دارد: خوش‌حرکات، شیرین‌رفتار، شادمان و سنگول، ظریف، خوشگل، عیار، دزد، سنگول، حيله‌گر. می‌توان گفت این همنشینی موجب تغییر معنایی شوخ شده است که نوعی از مجاز است. در واقع واژه شوخ که در متون اولیه (مثل تاریخ بیهقی) معنای گستاخ و بی‌پروا دارد (معنای منفی) با ورود به ادبیات غنایی معنایی دوگانه (بی‌پروایی خواستنی معشوق) می‌یابد و سپس با همنشینی با واژه سنگ - که یکی از معانی آن شیرین‌رفتاری و سنگولی است - به معنای امروزی آن نزدیک شده است:

شنگی، شکرینی، چو شکر در دل خلقی / شوخی، نمکینی، چو نمک شور جهانی
(سعدی، غزلیات، غزل ۶۳)

بچه‌ای شنگی زین نادره دلداری / زین خوش نمکی شوخی، زین طرفه جگرخواری
(عطار، غزلیات، غزل ۷۷۹)

تحول معنای شوخ، به شکلی که در بالا گفتیم، عجیب نیست. در واقع میان واژه بی‌پروایی و گستاخی با طنزایی نوعی قرابت معنایی وجود دارد. اگر شوخ‌طبعی و طنزایی از حد و حدود خود خارج شود به گستاخی تعبیر می‌شود. گستاخی حالت افراطی شوخ‌طبعی است.

گستاخی و بی‌پروایی ← بداهه‌گویی ← طنزایی

(۶) بدرقه

«نامه رفت به بدرِ حاجب تا با ایشان بدرقه راه بیرون کند و ایشان را به سرحد رساند و بگرد» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۹۴۱). معنای بدرقه در این جمله به معنای «راهنما و نگهبان قافله» به کار رفته است. بدرقه در تاریخ بیهقی اسم حرفه بوده و در حال حاضر یک مفهوم شده است که معنایش مشایعت و همراهی مهمان یا مسافر است. علاوه بر آن معنای راهنمایی و محافظت در کاربرد قدیمی به همراهی کاهش پیدا کرده است.

راهنما و نگهبانِ همراه (۱) ← نگهبان همراه (۲) ← همراهی به قصد محافظت (۳) ← همراهی (و مشایعت‌کنندگی) (۴)

اوحدی مراغه‌ای شاعر قرن هشت در غزلیات خود بدرقه را صرفاً به معنای محافظت به کار برده و نقش راهنما را برایش قائل نشده است:

هم بدرقه او گردد، هم راهبر او باشد / روزی که تو برگیری دست غلط از دیده

(اوحدی، غزلیات، غزل ۲۴۳)

قائنی شیرازی، شاعر قرن ۱۳، در قصاید خود چنین بیتی دارد:

کنون به بدرقه روزه باده باید خورد / به عذر آنکه نکردیمش از چه استقبال
(قائنی، قصاید، در ستایش امیرالامرا العظام حسین خان نظام‌الدوله گویه)

در اینجا بدرقه دیگر معنای همراهی کردن دارد.

۴- نتیجه‌گیری

در هر ۶ واژه‌ای که در بخش قبل بررسی کردیم توانستیم نوعی از ارتباط را میان معنای جدید و قدیم برقرار کنیم. پیش از این اشاره کردیم که استعاره و مجاز مکانیزم‌های اصلی تغییرات معنایی هستند. نتایج بررسی‌ها مؤید این ادعا است و تغییر معنا در این ۶ واژه بر حسب مجاز تبیین شد. البته در مورد واژه «آهنگ» می‌توان سازوکارهای استعاری را نیز تشخیص داد و برای تصمیم‌گیری با اطمینان بالاتر از میان این دو نیاز به بررسی داده‌های بیشتر است.

پیگیری سیر تغییرات نشان داد که در غالب موارد حدس‌ها می‌توانند با واقعیت مطابق باشند. در حول و حوش عصر بیهقی معنای قدیم پرکاربرد است و هر چه به زمان حاضر نزدیک‌تر می‌شویم معنای قدیم کاربرد کمتری می‌یابد. در دوره‌های میانه واژه‌ها معمولاً هر دو معنا را دارند. در مورد واژه «گرانی» روند حدسی ما در متون منظوم قابل ردیابی نبود. شاید بررسی متون نثر بتواند در این مورد یاری‌گر باشد.

در پایان بخش دوم به محدودیت‌ها و دلیل بهره‌گیری از متون منظوم اشاره کردیم. حال باید پرسیم استفاده از متن منظوم تا چه حد ممکن است ما را به بی‌راهه برده باشد. در واقع سؤال اصلی این است که متن منظوم چقدر می‌تواند بازتاب‌دهنده زبان روزمره عصر خود باشد. شاید به دو دلیل استفاده از متون نظم به سیر بررسی‌ها لطمه نزنند. اول آنکه در زبان فارسی متون نظم لزوماً شعر نیستند؛ یعنی لزوماً تمامی ابیات منظوم عناصر خیال و دیگر ارکان سازنده شعر را ندارند. دلیل دوم به نزدیکی میان سروده‌های عصر ما و زبان روزمره ما بازمی‌گردد. برای

گسترش کار و دقیق‌تر کردن آن دو پیشنهاد وجود دارد: مراجعه به متون نثر و ردیابی تغییر معانی در فرهنگ عامه.

این نوشته قرار نداشت در مورد دلایل تغییر معنایی (دلایل درون‌زبانی و برون‌زبانی) حرف بزند. با این وجود مناسب است به این سؤال بپردازیم که آیا خود شعر می‌تواند از دلایل تغییرات معنایی و به ویژه چند معنایی واژه در روند تحولی آن باشد. از آنجا که بازی‌های زبانی در شعر فراوان دیده می‌شود و می‌توان گفت یکی از عناصر کلیدی آن است شاید پاسخ مثبت به این سؤال چندان دور از ذهن نباشد.



کتابنامه

- آرلاتو، آنتونی. (۱۳۸۴). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۶۸). *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر. انتشارات سعدی.
- حاج بابایی، محمدرضا. (۱۳۹۴). «تاریخ بیهقی، کتابی از میان رفته یا آرزویی شکل نگرفته». *متن پژوهی ادبی*، شماره ۶۳، دوره ۱۹. صص: ۳۳-۵۴.
- صحرايي، قاسم و محمدی‌نژاد، علی. (۱۳۹۲). «تحول معنایی در واژه‌های تاریخ بیهقی». *مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، شماره ۳.
- معین، محمد. (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی*. ج ۲. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- وبسایت گنجور (<http://ganjoor.net>)
- Blank, A. (1999). "Why do new meanings occur? A cognitive typology of the motivations for lexical semantic change" In Blank, A., & Koch, P. (Eds.). (1999). *Historical semantics and cognition* (Vol. 13). Walter de Gruyter, pp:61-91.
- Riemer, N. (2010). *Introducing Semantics* (Cambridge Introductions to Language and Linguistics). Cambridge: Cambridge University Press.
- Trask, R.L. (2003). *Historical Linguistics*. London: Arnold.
- Traugott, E., & Dasher, R. (2001). *Regularity in Semantic Change* (Cambridge Studies in Linguistics). Cambridge: Cambridge University Press.